

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

إضاءات من دعوة نوح ع روشنگری‌هایی از دعوت نوح ع

۱- نوح ع أول الأنبياء أولي العزم مبعثاً، ودعوته لقومه فيها شيء من اللين والموعظة الحسنة، والظاهر حتى الإنذار في دعوة نوح ع كان يصب في هذا قالب ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (الشعراء: 115). فلم يشتد معهم حتى في الإنذار، مع أنهم طغاة عتاة ﴿قَالُوا لئن لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (الشعراء: 116).

۱- نوح ع اولین پیامبر اولو العزم مبعوث شده، و دعوت او برای قومش، آمیخته با نرمی و موعظه‌ی نیکو بود و پیدا است که حتی انذار دادن در دعوت نوح ع در چنین قالبی ریخته می‌شد «(من جز بیم دهنده‌ای آشکار نیستیم)». ایشان ع حتی در انذار دادن نیز به آنان سخت نگرفت؛ علی رغم اینکه آنها طغیانگر و متکبر بودند «(گفتند: ای نوح، اگر دست برنداری، به طور قطع سنگ‌سار خواهی شد)».

وهذا قوله ع في سورة الأعراف: ﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأعراف: 63).

این سخن ایشان ع در سوره‌ی اعراف می‌باشد: «(آیا به شگفت آمده‌اید از اینکه بر مردی از خودتان از جانب پروردگاتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند و باشد که پرهیزگاری پیشه کنید و مورد رحمت قرار گیرید؟!))».

وقال ع: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ (هود: 25 - 26).

و همچنین می‌فرماید: «(و نوح را بر مردمش به پیامبری فرستادیم. گفت: من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم * که جز خدای یکتا را نپرستید؛ زیرا از عذاب روز سخت بر شما بیمناکم))».

وقال ع: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مَكُومَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (هود: 28).

و همچنین ایشان ع می‌فرماید: «(گفت: ای قوم من، چه می‌گویید اگر از جانب پروردگارم حجتی به همراه داشته باشم و او مرا رحمت خویش ارزانی کرده باشد در حالی که شما از دیدن آن ناتوان باشید؛ آیا در حالی که خود نمی‌خواهید، شما را به اکراه به قبول کردن آن واداریم؟!))».

فالإنذار مرة يقرن بالرحمة ومرة بالخوف عليهم من العذاب، وهذا اللين من نوح ع إما للتقية وتجنب الاصطدام الشديد مع الكفار وما يجره من ضرر على المؤمنين، وإما طلباً لترقيق قلوبهم وتليين جانبهم، وفي النهاية طمعاً في إيمانهم وهذا الوجه الأخير أرجح من التقية، وذلك لأنه عندما علم من الله أنه لن يؤمن أحد من قومه غير الذي آمنوا، اشتد معهم وسخر منهم وهددهم وتوعدهم بشدة وغلظة، قال تعالى: ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ * وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ * وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا

مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٦-٣٩﴾ (هود: 36 - 39).

یک بار انذار همراه با رحمت و مهربانی است و بار دیگر همراه با ترسانیدن آنان از عذاب. این نرمش از سوی نوح ع، یا از روی تقیه و پرهیز از برخورد شدید با کافران و زیان‌هایی که به دنبال آن بر مؤمنین می‌رسد، می‌باشد و یا به جهت رقیق کردن دل‌هایشان و نرم شدن آنان، و در نهایت از روی اشتیاق به ایمان آوردن آنان؛ این احتمال آخری، محتمل‌تر از تقیه می‌باشد؛ چرا که ایشان هنگامی که از سوی خداوند آگاه شد که از میان قومش غیر از افرادی که ایمان آورده بودند، کس دیگری ایمان نخواهد آورد، با آنان به سختی برخورد نمود و آنان را مسخره و تهدید می‌نمود و زحمت و سختی را به آنان وعده می‌داد. خداوند متعال می‌فرماید: «(و به نوح وحی رسید که از قوم تو جز آن گروه که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد؛ از کردار آنان اندوهگین مباش * کشتی را زیر نظر و وحی ما بساز و درباره‌ی ستمکاران با من سخن مگوی، که همه غرقه‌اند * نوح کشتی می‌ساخت و هر بار که مهتران قومش بر او می‌گذشتند، مسخره‌اش می‌کردند. می‌گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، زودا که ما هم همانند شما مسخره‌تان خواهیم کرد * به زودی خواهید دانست که عذاب بر چه کسی رسد و خوارش سازد و عذاب جاوید بر که فرود آید)».

۲- الصبر والمطاوله: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ... ثُمَّ

إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ (نوح: 5 - 9).

۲- صبر و مدارا: «(گفت: ای پروردگار من، قوم خود را شب و روز دعوت کردم... پس به آواز بلند دعوتشان کردم * باز به آشکار گفتم و در نهان گفتم)».

والصبر والمطاوله مطلوبان لمن رجا إيمان من يدعوهم، فكثير من الناس تدعوهم إلى الحق فلا يؤمن أول وهلة، بل يواجهك بشدة وغلظة، ولكن مع مرور الأيام يوفق للإيمان بالحق، وربما يصبح من دعاة الحق المخلصين.

صبر و مدارا دو عاملی هستند که برای ایمان آوردن کسانی که مورد دعوت قرار می‌گیرند، لازم می‌باشند. بسیاری از مردمی که به حق دعوت‌شان می‌کنید، در همان ابتدا ایمان نمی‌آورد و حتی با سختی و شدت با شما برخورد می‌کنند؛

ولی با گذشت مدتی، به توفیق ایمان آوردن به حق نایل می‌شوند و چه بسا خود، از دعوت‌کنندگان مخلص به سوی حق گردند.

۳- الالتجاء إلى الله والتوكل عليه سبحانه والاعتماد على تخطيطه وتدبيره سبحانه، بل وطلب النصر من الله بعد اليأس من إيمان من بقي على الكفر، ربَّ ﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِر﴾ (القمر: 10).

۳- پناه بردن به خداوند و توکل به خداوند سبحان و اعتماد داشتن به نقشه و تدبیر او سبحان و متعال، و حتی درخواست یاری از خداوند پس از نا امید شدن از ایمان آوردن کسانی که بر کفر باقی مانده بودند: «(من مغلوب شده‌ام؛ پس یاری‌ام کن)».

۴- الرحمة بالمؤمنين وخفض الجناح لهم، والإعراض عن ماضيهم قبل دخولهم في الدعوة مهما كان هذا الماضي، بل والدفاع عن هؤلاء الثلاثة والاعتزاز بهم، ﴿قَالُوا أَنْوَمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ * قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ * وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ * إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (الشعراء: 111 - 115).

۴- رحمت و شفقت بر مؤمنین و بال‌گشودن برای آنان و نادیده گرفتن گذشته‌شان پیش از داخل شدنشان به دعوت -این گذشته به هر صورت که می‌خواهد بوده باشد- و حتی دفاع از این گروه اندک و گرامی داشتن آنان: «(گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان پیرو تو هستند؟ * گفت: من به کارهایی که انجام می‌دهند، آگاهی ندارم * اگر می‌فهمید، حساب ایشان تنها با پروردگار من است * و من طرد کننده‌ی مؤمنان نمی‌باشم * من جز بیم دهنده‌ای آشکار نیستم)».

۵- العمل الدؤوب للنجاة من الفيضان، وذلك بصنع السفينة المباركة وتهيئة الطعام للناس والحيوانات وتهيئة العدة والعدد، وهذا أمر لا يتصور أنه يسير، بل على العكس هو أمر صعب، والذي يقوم به لا بد أنه يواجه مشاكل كثيرة، خصوصاً إذا كان منبوذاً من قومه، وبالتالي لا يملك الكثير من الإمكانيات لأداء هذه المهمة الكبيرة، ومن هنا نتصور كم كان صبر نوح عظيماً، وكم كان توكله واعتماده على الله الواحد القهار

عظيماً، وكم كانت الرحمة الإلهية والفضل الإلهي الذين شملاً نوحاً
عظيمين، فكان عليه السلام يعمل بيد تكاد تكون خالية إلا من رحمة الله،
وكان يعمل في مجتمع لا يعرف إلا الاستهزاء به والسخرية والتهم.

۵- کار پیوسته برای نجات از سیل. این کار با ساختن کشتی مبارک و تهیهی
آذوقه برای مردم و حیوانات و تهیهی امکانات و افراد، صورت پذیرفت. نباید
تصور شود که این، موضوعی سهل و آسان است؛ بلکه برعکس، کاری است
دشوار. کسی که اقدام به این عمل می‌کند، باید با مشکلات بسیاری روبه‌رو شود؛
مخصوصاً زمانی که از طرف قومش طرد شده باشد؛ در نتیجه این شخص
امکانات زیادی برای انجام دادن این کار بزرگ و مهم در اختیار ندارد. از اینجا
می‌توانیم متوجه شویم که صبر نوح تا چه اندازه بزرگ، و تا چه حدی توکل و
اعتماد او بر خداوند یگانه‌ی قهار عظیم، و تا چه حد رحمت و فضل الهی که
شامل نوح شد، بزرگ و عظیم بود؛ ایشان ع با دستانی که از هر چیزی جز
رحمت خداوند خالی بود، کار می‌کرد و در جامعه‌ای به فعالیت می‌پرداخت که
چیزی جز ریشخند و استهزا و مسخره کردن، نمی‌شناختند.

۶- اليقين ولا أقصد اليقين بوجود الله سبحانه أو بنبوته ع، بل أقصد

اليقين بالنصر على الظالمين والتسلط على رقابهم، وهذا اليقين جعل
نوحاً ع قوي العزيمة، يبلغ رسالة السماء، ويصبر على الأذى، ولا يابه
باستهزاء القوم، بل هو يستهزئ بهم، حيث أنه واثق من قوله تعالى:
﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ

جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (الصافات: 171 - 173).

۶- یقین. منظورم یقین به وجود خداوند سبحان یا نسبت به نبوتش ع نیست؛
بلکه منظورم یقین داشتن به پیروزی بر ستم‌گران و تسلط شدن بر آنان می‌باشد.
این یقین آن قدر نوح ع با اراده‌ای نموده بود که رسالت آسمانی را به انجام
برساند، بر آزار و اذیت‌ها صبر پیشه کند و مسخره کردن قومش، برایش مهم
نباشد؛ حتی او کسی بود که آنان را مسخره می‌کرد؛ چرا که به سخن خداوند
متعال اطمینان کامل داشت: «(قطعاً ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت
می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان، یاری شده هستند * و
لشکر ما پیروز است)».

الخلاصة:

الدعوة إلى الحق بلين ورحمة ورقة، ثم المبالغة في الرحمة لمن يؤمن بالحق، والصبر على من لم يؤمن في البداية لعله بعد ذلك يؤمن بالحق والعمل ليلاً ونهاراً وسراً وعلانية، لإيصال الحق دون ملل وكلل ﴿وَلَا تَمُنُّ تَسْتَكْثِرُ﴾ (الم نشر: 6)، وفي كل هذه الأحوال لابد من اليقين بالنصر الإلهي، والالتجاء إلى الله والتحصن به والتوكل عليه، توكلأً حقيقياً بمعنى أن يكون العبد مصداقاً للآية الكريمة (لا قوة إلا بالله).

خلاصه:

دعوت به حق با نرمی و رقت و مهربانی. سپس اصرار و رزیدن بر رحمت و مهربانی به کسی که به حق ایمان آورده است و صبر در برابر کسی که در همان ابتدا ایمان نمی‌آورد، شاید پس از آن به حق ایمان آورد، و فعالیت شبانه‌روزی و در نهان و آشکار برای رسانیدن حق، بدون اینکه خسته و ناتوان گردد «(و چیزی مده که بیش از آن چشم داشته باشی)». در تمامی این وضعیت‌ها باید به یاری الهی یقین داشت، به خداوند پناه برد، در پناهگاه او قرار گرفت و به او توکل نمود؛ توکلی حقیقی، به این معنا که بنده مصداق این آیه‌ی کریم شود «(هیچ نیرویی نیست مگر به خداوند)».